

نقد و بررسی سیر بحث «اقتضای حال»

محبوبه همّتیان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

حسین آقاحسینی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۵۳ تا ۷۲)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۶/۳۱

چکیده

مطالعه در سیر مباحث بلاغت نشان می‌دهد که توجه به موضوع «اقتضای حال» در نخستین تعاریف نقل شده برای بلاغت، از اساسی‌ترین معیارهای بلاغت کلام و متکلم به شمار رفته است. با آنکه این موضوع و اهمیت توجه به آن در دوره‌های مختلف، از محوری‌ترین مبانی مباحث بلاغی است، در هیچ‌یک از منابع قدیم و جدید، مبانی نظری آن تبیین نشده است.

در پژوهش حاضر، پس از بررسی و نقد دیدگاه‌های گوناگون درباره این موضوع، مشخص شد با وجود تصویری که درباره مخاطب‌محور بودن اقتضای حال در بلاغت سنتی وجود دارد و انتقادهایی که در این زمینه مطرح می‌شود و با وجود آنکه در این منابع به صراحت اصطلاحات اقتضای حال متکلم و کلام و بافت موقعیتی به کار نرفته است، ولی در این کتاب‌ها ذیل مباحث گوناگون، مطالبی مطرح می‌شود که بر اساس آنها می‌توان تمام این اقتضائات را در سطوح مختلف و برای تمام این عوامل، استنباط کرد.

واژه‌های کلیدی: اقتضای حال، متکلم (گوینده)، مخاطب، کلام، بافت موقعیتی.

۱. مقدمه

بحث «اقتضای حال»، یکی از مباحث اصلی و مبنایی در علوم بلاغی است که ریشه‌ها و مبانی نظری‌اش در نخستین اندیشه‌های بلاغی مشهود است. هماهنگ بودن کلام با حال و مقام و رعایت مقتضیات احوال مخاطبان، همواره از مسائل مهم در فن خطابه و سخنوری بوده است که در کتاب‌های بلاغی نیز در ذیل مباحث علوم بلاغی - به خصوص موضوعات علم معانی - مطرح می‌شود. چنانکه در تعریف بلاغت، مطابقت کلام با اقتضای حال، محور اصلی این تعریف است، و معیار بلیغ بودن متکلم یا کلام، مطابقت آن با اقتضای حال دانسته شده، در تعریف علم معانی و تبیین موضوع این علم هم بحث اقتضای حال از کلیدواژه‌های اساسی است (سکاکی، ۱۳۵۶ ق: ۷۷). در سایر مباحث این علم مانند احوال مسندآلیه و مسند، اقسام خبر، انواع التفات، فصل و وصل، ایجاز و اطناب نیز موضوع اقتضای حال و مطابقت شرایط سخن و حتی چگونگی هماهنگی احوال اجزای کلام با حال و مقام، از عوامل تعیین‌کننده به شمار می‌رود.

۱.۱. بیان مسئله

با توجه به اینکه تقریباً در تمام کتاب‌های بلاغی و ذیل اکثر مباحث بلاغت - به‌ویژه در علم معانی - موضوع «اقتضای حال» مطرح شده و مبنا و اساس مباحث بلاغی قرار گرفته است، باید بررسی شود که:

۱. در دوره‌های مختلف، در منابعی که در زمینه‌های بلاغت و نقد اشعار شاعران یا اثبات جنبه‌های اعجاز قرآن تألیف شده است، موضوع اقتضای حال چه جایگاهی دارد؟
۲. نخستین بار این موضوع در کدام کتاب و به چه صورتی مطرح شده است؟
۳. دیدگاه‌های متفکران دوره‌های متقدم و متأخر درباره این مبحث چگونه است؟

۲.۱. پیشینه تحقیق

برخی از صاحب‌نظران در دوران معاصر با نوشتن مقاله‌هایی، اهمیت موضوع اقتضای حال و کم‌توجهی به این مبحث را در کتاب‌های بلاغی و کاستی‌های آن در منابع سنتی بلاغت یادآور شده‌اند؛ از جمله «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین» نوشته اکبر صیادکوه، «مروری بر اقتضای حال» نوشته حمید طاهری، «بازنگری مبانی علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن» نوشته محمدرضا

امینی، «موارد خروج از مقتضای ظاهر» نوشته غلام‌عباس رضایی، «سخن آوردن بر خلاف مقتضای ظاهر» نوشته سید حمید طبیبیان.

از آثار بلاغی که در دوران معاصر به زبان عربی و مشخصاً درباره موضوع اقتضای حال تألیف شده، کتاب *المعانی و المقتضی الحال* تألیف أسعد أحمد علی است. مؤلف این کتاب همانند سایر بلاغیون سنتی، همان مباحث علم معانی را مطرح می‌کند، اما نکته قابل توجه در کتاب وی، شیوه جدید آن است. وی ضمن بیان هر مبحث، وجوه مطابقت آن را با مقتضای حال مطرح می‌کند، ولی او نیز طرح مدوتی برای این موضوع به دست نمی‌دهد.

از دیگر منابع بلاغی معاصر به زبان عربی، کتاب *مقتضی الحال بین البلاغة القديمة و التقد الحديث* تألیف ابراهیم محمد عبدالله الخولی است. وی ابتدا دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی و سکاکی و خطیب قزوینی را درباره مقتضای حال و اصطلاح «حال» بیان می‌کند و سپس معادل این موضوع را در مباحث نظریه‌های نقد ادبی جدید می‌کاود.

۲. بررسی سیر بحث «اقتضای حال» در کتاب‌های بلاغی

در نظر گرفتن شرایط سخن و رعایت عوامل مؤثر در برقراری ارتباط کلامی، از قدیم در آثاری چون *فن خطابه* ارسطو مطرح شده است. ریشه‌های این بحث در مراحل تبیین مفهوم بلاغت و ویژگی‌های متکلم بلیغ کم‌وبیش دیده می‌شود که نشانه‌های آن را در *الصناعتين* ابوهلال عسکری و آثار جاحظ می‌توان یافت. در دوره‌های بعد، اندیشه‌های اولیه بحث اقتضای حال در آثار بلاغیونی مانند سکاکی و تفتازانی و به پیروی از آنها در آثار سایر علمای بلاغت، به مناسبت، ذیل مباحث مختلف بلاغی مطرح شده است. بحث رعایت شرایط مخاطب و به اصطلاح مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب در بیشتر کتاب‌های مرتبط با بلاغت یا منابع بلاغی، هم به صورت مستقل و هم ذیل مباحث مختلف بلاغی مطرح شده است. این بحث در کتاب‌های بلاغی در مواضع زیر آمده است:

تعریف بلاغت، تعریف علم معانی، موضوع علم معانی، اقسام خبر، التفات، احوال مسندالیه، احوال مسند، اقسام حصر و قصر، اغراض یا معانی ثانوی جمله‌های خبری و انواع جمله‌های انشایی، انواع ادات استفهام، ایجاز و اطناب و مساوات، فصل و وصل.

در پژوهش حاضر، ریشه‌های این موضوع ابتدا از دید متقدمان و سپس در آثار بلاغی دوره‌های بعد به اختصار بررسی شده است. از میان این دیدگاه‌ها، سعی شده مطالبی

مطرح شود که به نحوی با مقتضیات احوال متکلم (گوینده)، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی مرتبط است؛ البته آنچه درباره متکلم ذکر شده، گاهی بیان‌کننده جایگاه و نقش او در برقراری ارتباط کلامی است.

۱.۲. دیدگاه‌های متقدمان

دیدگاه‌های متقدمان درباره بحث اقتضای حال، در سه بخش بررسی شده است: دیدگاه‌های متفکران پیش از جرجانی، دیدگاه‌های جرجانی، دیدگاه‌هایی که پس از او و به تأثیر از سخنان او یا در شرح و توضیح آن بیان شده است.

۱.۱.۲. دیدگاه‌های پیش از جرجانی

بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران قرون اولیه اسلام همانند تألیفات جاحظ، ابوهلال عسکری، ابن‌رشیق قیروانی، ابن‌سنان نشان می‌دهد که مبحث تأمل‌برانگیز در این آثار، تعریفات متعددی است که برای بلاغت نقل شده است. ممکن است در این آرا به صورت مستقیم لفظ «حال» یا «اقتضای حال» مطرح نشده باشد، اما از فحوای مطالبی که ذیل تعاریف بلاغت آمده است، نکاتی استنباط می‌شود که می‌توان در مقوله اقتضای حال از آنها بهره برد.

بررسی تعریفات جاحظ و ابوهلال درباره مفهوم بلاغت نشان می‌دهد که در بیشتر این مطالب، شناخت موقعیت و شرایط سخن و مختصر و مفصل آوردن کلام متناسب با این موقعیت‌ها، اساس بلاغت به شمار می‌آید (جاحظ، ۱۳۷۵ ق: ۱۱۱) و توجه نکردن به ویژگی‌های هر موقعیت و متناسب نبودن سخن با آن، نشانه جهالت متکلم به مقامات کلام دانسته شده است؛ زیرا لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالَ (ابوهلال عسکری، ۱۳۷۱ ق: ۲۷). در این تعریفات، شناخت بهترین زمان برای سخن گفتن و پرهیز از پیچیدگی در لفظ و گسستگی در معنی، شرط بلاغت ذکر شده است (همان). همچنین شرط فهماندن مطلب به هر قومی، در نظر گرفتن میزان استعداد و منزلت و مقام آنها دانسته شده است (همان: ۱۱۷). در این اقوال، احوال دیگری هم برای کلام و مخاطب ذکر می‌شود که رعایت آنها، شرط بلیغ بودن متکلم و کلامش است. از جمله احوال و مقتضیات کلام بلیغ آن است که لفظ دربرگیرنده تمام معنی و به دور از تکلف باشد و برای فهم معنی آن نیاز به تأمل و تفسیر نباشد (همان: ۴۲؛ جاحظ، ۱۳۷۵ ق: ۱۱۶)؛ بنابراین لفظ باید به گونه‌ای باشد که

مفاهیم دشوار و دور از ذهن را به آسان‌ترین روش، فهمیدنی و در دسترس قرار دهد (ابوهلال عسکری، ۱۳۷۱ ق: ۴۷). این اعتدال و وضوح در معنی، بر اثر حُسن نظم در کلام حاصل می‌شود به‌صورتی که الفاظ در جای مناسب خود قرار گیرد و از هر گونه تقدیم و تأخیر و حذفی که کلام را نارسا سازد میرا باشد (همان: ۱۶۱ و ۱۶۲؛ جاحظ، ۱۳۷۵ ق: ۱۱۶). از دیگر مقتضیاتی که با توجه به حال مخاطب، رعایت آن در کلام برای گوینده الزامی دانسته شده، آن است که توصیه می‌شود متکلم بلیغ معانی را بیش از حد، دقیق و منقح نیاورد، ولی در عین حال کلامش از عیب پاک باشد؛ البته در شرایطی که مخاطب، عالم به قواعد کلام و الفاظ باشد (همان؛ ابوهلال عسکری، ۱۳۷۱ ق: ۱۶۱ و ۱۶۲). این شرایط و ویژگی‌ها، مقتضیات کلام دانسته می‌شود؛ ویژگی‌هایی که متکلم برای انتقال پیام خود به مخاطب، ملزم به رعایت آن و مطابقت کلام خود با آن است و باید از عوامل اقتضای حال سخن و مخاطب به شمار آید. همچنین ذیل برخی از این تعاریفات، ویژگی‌هایی برای متکلم بلیغ بیان شده که از مقتضیات حال متکلم به شمار می‌آید. از جمله این ویژگی‌ها، صفاتی است که جاحظ و ابوهلال عسکری در تعریف بلاغت از قول حکیمی هندی نقل کرده‌اند. در این تعریف نسبتاً جامع، ویژگی‌هایی برای متکلم و مخاطب و کلام بیان شده است. ابوهلال نیز در شرح بندهای مختلف این تعریف، مطالب ارزشمندی بیان کرده است.

بر اساس این تعریف، متکلم بلیغ باید شجاع باشد و آرامش خاطر داشته باشد (جاحظ، ۱۳۷۵ ق: ۱۱۶). ابوهلال (۱۳۷۱ ق: ۲۱) در شرح این سخن معتقد است لزوم برخورداری متکلم از آرامش خاطر، بدان سبب است که حیرت و اضطراب، منجر به تردید در اراده و اخلال در بیان و در نتیجه مغلق‌گویی و دشواری در ادای کلام می‌شود. در این سخن، از دیگر شرایط متکلم بلیغ، داشتن قدرت انتخاب لفظ است (جاحظ، ۱۳۷۵ ق: ۱۱۶). به عقیده ابوهلال (۱۳۷۱ ق: ۲۳)، توانایی بر انتخاب الفاظ مناسب، به مراتب از تألیف کلام دشوارتر است. مطابق این دیدگاه‌ها، متکلم نه تنها باید کلامش را متناسب با مخاطبان مختلف و هماهنگ با سطح فهم و جایگاه و مقام آنها بیاورد، بلکه باید توانایی نفوذ و تصرف در هر طبقه و گروهی را داشته باشد «و یکون فی قواه التصرف فی کلّ طبقه» (همان: ۲۷). به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین منبعی که در آن مطابق با حال بودن، شرط ادای معنی ذکر شده، در فحوای همین مطلبی است که از قول حکیمی هندی در *البیان و التّبیین و الصّناعتین* نقل شده که حق معنی را مطابقت لفظ با آن و موافقتش با

حال می‌داند «حقّ المعنی أن یكون الإسم له طبقاً و تلك الحال له وفقاً» (جاحظ، ۱۳۷۵ ق: ۱۱۵).

ابن‌رشیق قیروانی (۱۴۲۴: ۲۱۶) هم در *العمده*، تعریفات را برای بلاغت از قول افراد مختلف نقل می‌کند. در این مطالب، معیار بلیغ بودن متکلم، توانایی‌اش بر فهماندن مقصود به مخاطب است، و یکی از شروط بلاغت، فهماندن صحیح سخن به شنونده دانسته شده است.

موضوع فهم متن و درک متفاوت مخاطبان گوناگون از آن، یکی از مهم‌ترین مباحثی است که امروزه به مسئله‌ای اساسی در بحث تأویل متن مطرح می‌شود و گاهی نقص و اشکال بلاغت سنتی نیز در نظر نگرفتن آن تلقی می‌شود. اما در تعریفی که ابن‌رشیق نقل می‌کند، اشاره شده است که شرط بلاغت، درک درست شنونده از سخن گوینده است؛ یعنی سخن گوینده باید به گونه‌ای باشد که شنونده در فهم آن به خطا نرود. «کفی من حظ البلاغة الأیؤتی السامع من سوء إیفهام الناطق و لایؤتی الناطق من سوء فهم السامع» (همان). این شرط بلاغت، یکی از مهم‌ترین عواملی است که امکان دارد جزو احوال مخاطب مطرح شود. به نظر می‌رسد مقصود این سخن، آن است که گوینده بلیغ باید به بهترین شیوه، سخن خود را مطابق با شرایط و حالات مخاطب و با در نظر گرفتن فهم او بیان کند که کلامش تأویل‌پذیر به مفاهیم مختلف نباشد، واضح و وافی به مقصود باشد تا فهم شنونده به خطا نرود؛ در این صورت، چنین سخنی بلیغ خواهد بود. گوینده بلیغ باید با بیانی واضح، راه هر گونه تأویل‌پذیری را در متن خود مسدود کند، مگر آنکه به عمد و با اراده، سخنانی چندپهلوی و تأویل‌پذیر بیان کند. بنا بر نقل ابن‌رشیق، جاحظ این تعریف از بلاغت را تحسین کرده است (همان).

ابن‌سنان با دیدگاه‌هایی متفاوت از سایر متفکران، مطابق با حال خود سخن گفتن را شرط بلیغ بودن متکلم می‌داند. وی در نظر گرفتن میزان فهم و سطح مخاطب را در موجز و مطنب آوردن کلام نمی‌پذیرد. از نظر او کلامی موجز است که لفظش دلالت آشکار بر معنی‌اش داشته باشد؛ هر چند مفهوم آن نزد مخاطبان کندذهن پوشیده باشد. و اینکه صرفاً به سبب فهم عامه مردم و یا کسانی که معنی سخن را نمی‌فهمند، سخن را طولانی بیاورند و به جای الفاظ فصیح از الفاظ عامیانه استفاده کنند، روش پسندیده‌ای در نگاه او نیست. به نظر وی، سخن فصیح و بلیغ آن است که معنی در آن یا مساوی با لفظ باشد (مساوات) و یا افزون بر آن (ایجاز)، و دلالت لفظ اندک بر معنی بسیار باید

واضح باشد، در غیر این صورت موجز آوردن بیش از حد اگر منجر به دیرفهمی معنی شود، عیب و نقص خواهد بود. در واقع ابن‌سنان (۱۳۷۲ ق: ۲۴۲-۲۴۴) سعی می‌کند با استدلال خویش، نادرستی نظر سایرین را درباره موجز و مطنب آوردن کلام مطابق بر احوال مخاطب، اثبات کند. ابن‌سنان تأثیر فهم شنونده از سخن را در بلاغت آن مؤثر می‌داند، اما مطابقت کلام را با سطح فهم مخاطب تا حدی جایز می‌داند که منجر به ابتدال و سستی کلام نشود.

این دیدگاه‌های ابن‌سنان درباره شرایط موجز و مطنب آوردن کلام می‌تواند جزو ویژگی‌های سخن در نظر گرفته شود. البته وی مطالب دیگری درباره چگونگی کاربرد الفاظ بیان می‌کند که بخشی از احوال متکلم و ویژگی‌های کلام بلیغ را مشخص می‌سازد؛ مثلاً اینکه گوینده برای بیان هر مطلب باید الفظی به کار برد که با هدف او از بیان آن کلام و مفهوم و فضای سخن، مطابقت داشته باشد؛ و یا در مواضع ذم و مدح، از واژه‌هایی متناسب با این مقامات استفاده کند. ابن‌سنان (همان: ۱۲۲ و ۱۲۳) حتی رعایت جایگاه دستوری واژه‌ها یا به اصطلاح اعراب آنها در جمله را نیز از شروط فصاحت کلام می‌داند و دلیل اهمیت آن را بستگی معنی کلام به جایگاه واژه‌ها و ساختار چینش آنها در جمله می‌داند، که به نظر وی شرط صحیح و لازم برای فصیح بودن کلام است و حتی تقدیم و تأخیر نامناسب در کلام سبب تباهی معنی آن می‌شود. وی (همان: ۱۹۱ و ۱۹۲) همان‌گونه که شناخت مواضع کلام و رعایت مطابقت کلام را با حال و مقام از شروط فصاحت متکلم می‌داند، مطابقت کلام با موقعیت‌های گوناگون را هم شرط بلاغت کلام تلقی می‌کند؛ مثلاً اینکه صریح یا به کنایه بودن سخن باید مطابق حال و مقام باشد.

موضوع دیگری که ابن‌سنان (همان: ۲۵۹) طرح می‌کند، بحث تأویل‌پذیر بودن یا واضح بودن کلام است. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های وی در این زمینه هم می‌تواند جزو ویژگی‌های کلام به شمار آید. وی یکی از شروط فصاحت و بلاغت را در نظم و نثر، واضح بودن معنی کلام می‌داند به گونه‌ای که فهم آن نیاز به تأمل نداشته باشد. طبق این نظر، کلام به خودی خود هدف گوینده نیست، بلکه وسیله‌ای است برای انتقال مقصود گوینده؛ پس اگر دلالت الفاظ بر معانی آشکار نباشد، مقصود حاصل نمی‌شود. ابن‌سنان وسیله برقراری یک ارتباط کلامی و شیوه آن را در فهم مطالب بسیار مهم می‌داند؛ بنابراین کلام باید به آشکارترین صورت خود بیان شود و از هر گونه پیچیدگی در لفظ

که مانع فهم معنای آن شود، مبراً باشد. او شش عامل را در حیطة لفظ و معنی در پیچیدگی کلام مؤثر می‌داند؛ از جنبه لفظ، کاربرد کلمات نامأوس و اسماء مشترک، و در حوزه تألیف الفاظ، افراط در ایجاز و پیچیدگی در الفاظ، باعث دشواری فهم کلام برای مخاطب می‌شود. ابن‌سنان در حیطة معنی نیز دو عامل را باعث دشواری کلام می‌داند؛ یکی زمانی که معنی به خودی خود دشوار است، و دیگری زمانی که فهم معنی کلام به آگاهی از اصول و قواعد علمی آن مطلب وابسته است؛ بنابراین معنی برای مخاطب، روشن و فهمیدنی نیست (همان: ۲۵۹-۲۶۱).

به نظر می‌رسد لزوم وضوح کلام بر معنی و پیچیده نبودن، آن موضوعی دو وجهی است که از سویی جزو ویژگی‌های کلام محسوب می‌شود و از سوی دیگر ضمن توجه به مسئله فهم مخاطب، جزو احوال مخاطب است. اینکه فهم مخاطب از سخن، در شیوه‌های برقراری ارتباط کلامی و بر نحوه شکل‌گیری آن مؤثر است، از مسائل مهم در بحث اقتضای حال و مطابقت کلام با احوال گوناگون به شمار می‌آید. از مجموع دیدگاه‌های ابن‌سنان در تعریف بلاغت و ذکر شرایط متکلم و کلام بلیغ، این‌گونه استنباط می‌شود که وی به تمام عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ارتباط کلامی و انتقال پیام از گوینده به شنونده توجه داشته و برای هر یک احوال و ویژگی‌هایی را بیان کرده است. آنچه در *الصناعتین، البیان و التبیین، العمده، سر الفصاحه* درباره تعاریف بلاغت و شروط بلاغت کلام و متکلم آمده است مشخص می‌کند که در این اقوال به عوامل گوناگون مؤثر بر ارتباط کلامی توجه شده است و برای متکلم و مخاطب و کلام و بافت موقعیت، احوال و ویژگی‌هایی نقل شده که هر یک مقتضیاتی را در کلام ایجاد می‌کند و یک کلام بلیغ نیز باید بر طبق این مقتضیات باشد. از مجموع مطالب مزبور در این کتاب‌ها، احوال و شرایط زیر برای عوامل ارتباط کلامی استنباط می‌شود:

مقتضیات متکلم: (۱) متکلم، اجراکننده مقتضیات کلام و مطابق ساختن آن با احوال مخاطب و جایگاه و مقام؛ (۲) شجاعت و سکینت و آرامش خاطر متکلم؛ (۳) قدرت انتخاب الفاظ؛ (۴) قدرت نفوذ در هر طبقه و گروه؛ (۵) توانایی فهماندن مطلب به مخاطب با در نظر گرفتن شرایط و حالات او، و بستن راه هر گونه تأویل چندپهلوی از کلام.

مقتضیات مخاطب: مطابقت کلام با احوال مخاطب؛ همچون استعداد و منزلت و مقام، و نیز سطح فکر و فهم او.

مقتضیات کلام: (۱) پرهیز از پیچیدگی در لفظ و گسستگی در معنی؛ (۲) وضوح

معنی در لفظ بدون نیاز به تأمل و تفسیر؛ ۳) قرار گرفتن الفاظ در جای مناسب و پرهیز از هر گونه تقدیم و تأخیر و حذف که کلام را نارسا سازد؛ ۴) مطابقت لفظ با معنی و موافقتش با حال.

مقتضیات بافت موقعیتی: ۱) شناخت موقعیت و شرایط و متناسب ساختن کلام با این موقعیت‌ها (لکل مقام مقال)؛ ۲) شناخت بهترین زمان برای سخن گفتن.

۲.۱.۲. دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی

از میان متقدمان، آرای عبدالقاهر جرجانی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بنابراین ضروری است دیدگاه‌های او به صورت جداگانه و با تأمل بیشتری بررسی شود. عبدالقاهر متفکری است که دیدگاه‌هایش در زمینه مباحث نحو و بلاغت، منجر به تدوین نظریه نظم و مبانی دو شاخه معانی و بیان در علوم بلاغی شد. جرجانی (۱۴۲۲ ق: ۶۰ و ۶۱)، دانستن و عمل به قواعد نحوی مربوط به اجزای گوناگون کلام را برای گوینده یا ناظم کلام ضروری می‌داند. از جمله این مباحث: در زمینه خبر و اشکال و انواع آن، در زمینه شرط و صورت‌های مختلف آن، در باب «حال» و وجوه اشکال آن، درباره حروفی که در معنی مشترک و در ویژگی‌ها متفاوت است، در زمینه جمله‌ها و مواضع فصل و وصل، معرفه و نکره آوردن، تقدیم و تأخیر در کلام، حذف و تکرار و اضمار و اظهار. همین مباحث در دوره‌های بعد مبانی اصلی موضوعات و ابواب علم معانی قرار گرفت.

مطالبی که عبدالقاهر درباره لزوم رعایت قواعد علم نحو در سخن مطرح می‌کند، همه در مبحث اقتضای حال، جزو ویژگی‌های کلام به شمار می‌آید و بخشی از ویژگی‌هایی است که گوینده ملزم به رعایت آنها خواهد بود. نکته قابل توجه آنکه جرجانی در بیان مبانی نظریه نظم خود، بیشتر به متن و گوینده یا ناظم آن توجه دارد و از مخاطب و تأثیر احوال او بر کلام ذکری به میان نمی‌آورد. او در تبیین این نظریه به طراح قواعدی برای ساخت کلام فصیح و بلیغ می‌پردازد که این نظم ظاهری نیز در نهایت در خدمت القای معنای کلام است. به نظر می‌رسد عبدالقاهر (همان: ۲۴۲) در روند شکل‌گیری چنین کلامی، فقط به احوال یا شرایط دو عامل نویسنده و متن توجه دارد و به تأثیر احوال مخاطب بر چگونگی سخن اشاره‌ای نمی‌کند. وی نقش مخاطب را فقط در روند فهم کلام مطرح می‌سازد و نوع فهم مخاطب را در تأویل و تفسیر متن مؤثر می‌داند.

مباحث جرجانی درباره ویژگی‌های ظاهری کلام برای القای بهتر مفهوم، در روش پیشنهادی وی برای ایجاد نظم در کلام نمایان‌تر است. به نظر عبدالقاهر (همان: ۲۳)، برای متناسب‌سازی الفاظ با معانی، ابتدا الفاظ مستقل و خارج از بافت کلام بررسی می‌شود؛ سپس به شرایط همنشینی واژه در عبارت یا جمله و تناسب معنایی آن با سایر الفاظ توجه می‌شود. در واقع، ملاک انتخاب و معیار مزیت و برتری واژه‌ها، به ارتباط معنایی آنها در جمله بستگی دارد. جرجانی بیشتر بر معانی و مقاصد تأکید می‌کند که از الفاظ فهمیده می‌شود و نظم در کلام را وسیله تحقق بهتر این مقصود می‌داند و در این راستا بیشتر به مقتضیات کلام و گوینده به عنوان اجراکننده این ویژگی‌ها توجه دارد. در نتیجه، در طراحی مقتضیات احوال عناصر ارتباط کلامی می‌توان از دیدگاه‌های او در تبیین ویژگی‌های کلام بهره برد.

از دیدگاه‌هایی که جرجانی درباره ویژگی‌های کلام و متکلم بیان می‌کند و مطالب مختصری که در تبیین جایگاه مخاطب در فهم کلام ذکر می‌کند، این‌گونه استنباط می‌شود که وی در ارتباط کلامی، دقت در موارد زیر را درباره متکلم و کلام و مخاطب توصیه می‌کند:

مقتضیات متکلم: اجراکننده قواعد نظم کلام و رعایت‌کننده مقتضیات کلام در راستای بیان بهتر معنی.

مقتضیات مخاطب: توجه به اهمیت نوع فهم مخاطب در تأویل و تفسیر متن.

مقتضیات کلام: (۱) رعایت تمام قواعد نحوی اجزای جمله؛ (۲) بررسی مستقل الفاظ و خارج از بافت کلام (توجه به جنبه صرفی الفاظ)؛ (۳) بررسی موقعیت واژه در همنشینی با سایر اجزای جمله یا تعیین موقعیت واژه در جمله؛ (۴) رعایت نظم در کلام در راستای بیان بهتر معنا و مفهوم آن.

۳.۱.۲. دیدگاه‌های پس از جرجانی

از میان متفکران پس از جرجانی که به شرح اندیشه‌های او و تدوین علم معانی بر پایه نظریات او پرداخته‌اند، آثار کسانی چون سکاکی و خطیب قزوینی و تفتازانی جایگاه خاصی دارد؛ به‌ویژه سکاکی (۱۳۵۶ ق: ۷۷) که نخستین کسی است که بحث اقتضای حال را در *مفتاح العلوم*، به صورت گسترده مطرح کرده و به تبع آن به مقوله مقتضای ظاهر پرداخته است. وی علم بلاغت را دانشی برای بررسی ویژگی ترکیب‌های کلام و

روش‌های زیباسازی آن تعریف می‌کند که آگاهی از آن مانع اشتباه در تطبیق کلام با مقتضای حال می‌شود. او بحث اقتضای حال را پایه و مبنای علم معانی می‌داند؛ بنابراین این موضوع را ذیل اغلب مباحث این علم مطرح می‌سازد؛ از جمله، ضمن بیان احوال گوناگون مسندآلیه و مسند و نیز در مباحث اعتبارات اسناد خبری، که سگّاکي برای نخستین بار آن را بر اساس احوال مخاطب به سه قسم ابتدایی، طلبی، انکاری تقسیم کرده است (همان: ۸۲).

همچنین وی مباحث موجز و مطنب آوردن سخن بر اساس حالات مقتضی در کلام، و اقسام حصر و قصر بر اساس انواع مخاطب و در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های آن را با محوریت موضوع اقتضای حال تبیین می‌کند (همان: ۱۳۳ و ۱۴۲). مطابق نظر سگّاکي، چگونگی کلام در هر یک از این حالات باید بر اساس احوال مخاطب تنظیم شود. این دیدگاه‌های وی می‌تواند جزو مقتضیات مخاطب در نظر گرفته شود.

او مقامات کلام را متفاوت می‌داند به نحوی که هر یک از آنها نیز اقتضائاتی متفاوت با اقتضائات مقام دیگر دارد؛ مثلاً هر یک از مقامات تشکر، شکایت، مدح، ذمّ، جدل، هزل و امثال آن، اقتضائات خاصّ خود را دارد که باید رعایت شود. به نظر وی، باید به این نکته توجه کرد که مقامات کلام با مخاطبان کودن و زیرک متفاوت است؛ چرا که مخاطبه با هر یک، اقتضائات مخصوصی دارد. سگّاکي حتی برای هر کلمه‌ای، مقام و جایگاه خاصی قائل است (همان: ۸۰)؛ مثلاً ادات استفهام، معانی متفاوتی دارد که با توجه به قرائن حالی و در نظر گرفتن حالات مختلف در کلام به کار می‌رود (همان: ۱۵۰ و ۱۵۱). این‌گونه مطالب می‌تواند جزو مقتضیات کلام به شمار آید که متکلم برای مؤثر و بلیغ کردن کلامش ملزم به رعایت آنهاست. پس از سگّاکي نیز بیشتر بلاغیون در بیان احوال مختلف اجزای کلام و توجه به احوال مخاطب در ادای کلام، از شیوه او پیروی کرده‌اند. دیدگاه‌های سگّاکي بیشتر در زمینه ذکر احوال و ویژگی‌هایی برای متکلم و مخاطب و کلام، ذیل محورهای زیر متمرکز شده است:

مقتضیات متکلم: (۱) تنظیم‌کننده کلام بر اساس احوال مختلف مخاطب؛ (۲) رعایت‌کننده مقتضیات کلام از قبیل احوال مسندآلیه و مسند، انتخاب ادات استفهام، انتخاب کلمه بر اساس مقام و جایگاه و امثال آن.

مقتضیات مخاطب: توجه به وضعیت و سطح فهم مخاطب در اقسام خبر و موجز و مطنب بودن کلام و حتی استفاده از اقسام حصر و قصر در کلام.

مقتضیات کلام: (۱) مطابقت احوال مختلف مسندآلیه و مسند با مقتضای حال و ظاهر؛ (۲) انتخاب واژه‌ها بر اساس مقام؛ (۳) استفاده از امکان حصر و قصر؛ (۳) استفاده از انواع ادات استفهام با توجه به قرائن احوال در کلام؛ (۳) متفاوت بودن مقامات کلام (شکایت، مدح، ذم، هزل...) و اقتضائات آنها در زمینه موضوع کلام.

خطیب قزوینی در دو کتاب *التلخیص المفتاح* و *الإيضاح*، آرای سکاکی در *مفتاح العلوم* را شرح و تفصیل کرده است. وی در تعریف علم معانی، آن را علم به احوال لفظ از جهت مطابقتش با مقتضای حال، تعریف می‌کند (خطیب قزوینی، ۱۴۱۱ ق: ۱۵). بر طبق این نظر، دقت در شرایط و ویژگی‌های سخن از جهت هماهنگی و تناسب الفاظ و خصوصیاتش با موقعیتی که سخن در آن بیان شده، از موضوعاتی است که در علم معانی مطرح می‌شود؛ بنابراین عالم این علم نیز باید این ویژگی‌ها را بشناسد و مطابقت داشتن یا نداشتن آنها را با مقام و موقعیت تشخیص دهد و فرد بلیغ هم موظف است سخن را بر این اساس تنظیم سازد تا کلامش هماهنگی مطلوب را با شرایط مقام و موقعیت داشته باشد. به عقیده خطیب قزوینی، همان‌گونه که مقامات کلام - همچون حالات مختلف تعریف و تنکیر، اطلاق و تقيید، تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، قصر و خلافش، فصل و وصل، ایجاز و اطناب و مساوات - متفاوت است، مقتضای حال نیز متناسب با این حالات، متنوع خواهد بود و حسن و قبول هر کلام به مطابقت آن با اقتضائات هر مقام بستگی دارد.

خطیب (۱۳۵۰ ق: ۳۳-۳۵؛ ۱۴۱۱ ق: ۱۱-۱۳) نیز مانند سکاکی، سطح فهم مخاطبان و زیرک و کودن بودن آنها را در ویژگی‌های کلام مؤثر می‌داند. به نظر سکاکی، از مصادیق دیگر مخالفت با مقتضای حال، بحث اسلوب‌الحکیم و انواع گوناگون آن است؛ از جمله آنکه مخاطب آگاهانه کلام گوینده را بر خلاف مقصود او حمل کند یا از امری خلاف نظر گوینده سؤال کند یا به عمد سؤال او را بر چیزی غیر از آنچه پرسیده یا برایش اهمیت داشته است، تفسیر کند. همچنین برای نشان دادن حتمی بودن وقوع یک امر در آینده، از آن با لفظ ماضی سخن بگوید یا امر واقع‌نشده‌ای را وقوع‌یافته تلقی کند، همه از اقسام اسلوب‌الحکیم است که طبق نظر سکاکی، آوردن کلام بر طبق هر یک از این انواع، خلاف مقتضای ظاهر است (خطیب قزوینی، ۱۴۱۱ ق: ۷۹-۸۱؛ ۱۳۸۰ ق: ۹۷-۱۰۰). این مطالب، نشان‌دهنده تأثیرگذاری فعال مخاطب در معنی و مفهوم کلام است و اینکه گاهی مخاطب به عمد، سخنان گوینده را خلاف مقصود او برداشت می‌کند. خطیب ذیل

بحث اسلوب‌الحکیم، مطلب قابل توجهی را درباره تأثیر ارادی و از روی آگاهی مخاطب بر معنا و مفهوم کلام، مطرح می‌کند (رک. همان، ۱۴۱۱ ق: ۷۹).

خطیب نیز بحث اقتضای حال را ضمن اغلب مطالب بلاغت - به‌ویژه موضوعات گوناگون علم معانی - مطرح می‌سازد و از نظرات پراکنده وی می‌توان در زمینه حالات مختلف کلام برای دسته‌بندی مقتضیات کلام بهره برد. ضمن اینکه سخنان وی درباره تأثیر حالات و سطح فهم مخاطبان در کیفیات سخن به عنوان بخشی از مقتضیات مخاطب تأمل‌برانگیز است. از میان عوامل مؤثر در ارتباط کلامی، دیدگاه‌های خطیب بیشتر درباره احوال و ویژگی‌های عوامل متکلم و مخاطب و کلام است که در مجموع عبارت است از:

مقتضیات متکلم: (۱) رعایت‌کننده مطابقت کلام با احوال مخاطب؛ (۲) رعایت‌کننده مقتضیات کلام و اجراکننده مطابقت کلام با اقتضای حال و ظاهر.

مقتضیات مخاطب: (۱) توجه به حال مخاطب مانند سطح فهم و کودن و زیرک بودن او در اقسام خبر و حالات ایجاز و اطناب و مساوات در کلام و اقسام حصر و قصر؛ (۲) تأثیر مخاطب از روی اراده و آگاهی در مفاهیم و مقاصد سخن ذیل بحث اسلوب‌الحکیم.

مقتضیات کلام: (۱) حالات مختلف اجزای کلام از جمله تعریف و تنکیر، تقدیم و تأخیر، و سایر مباحث مطرح در علم معانی مطابق با مقتضای حال و ظاهر؛ (۲) استفاده از امکان حصر و قصر در کلام؛ (۳) استفاده از اقسام اسلوب‌الحکیم در کلام؛ (۴) فصل و وصل در جمله.

مقتضیات بافت موقعیتی: تأثیر شرایط و موقعیت بیان کلام در چگونگی آن. پس از سکاکی، شارحان متعددی دیدگاه‌های وی را شرح کرده‌اند، اما سعدالدین تفتازانی در قرن هشتم با تألیف دو کتاب *مطوّل* و *مختصرالمعانی* در شرح تلخیص *المفتاح‌العلوم سکاکی*، مهم‌ترین شارح این کتاب است. وی علاوه بر شرح دیدگاه‌های سکاکی، خود به نکات جدیدی درباره موضوع اقتضای حال اشاره می‌کند. تفتازانی (۱۴۲۵ ق: ۱۲۷؛ ۱۳۸۳: ۲۱) ضمن تبیین معنی اصطلاحی اقتضای حال، تفاوت معنای اصطلاحی «حال» و «مقام» را نمی‌پذیرد و معنی این دو اصطلاح را در این مقوله بسیار به هم نزدیک و تفاوت آنها را اعتباری و غیر واقعی می‌داند. وی در شرح مفهوم اصطلاح اقتضای حال و مقام، حال را امری می‌داند که متکلم را برمی‌انگیزد تا سخنش را به

شیوه خاصی تنظیم و بیان کند. تفتازانی (۱۴۲۵ ق: ۱۲۶؛ ۱۳۸۳: ۲۰ و ۲۱) متذکر می‌شود که این ویژگی خاصی که متکلم با در نظر گرفتن شرایط در کلام خود ایجاد می‌کند، همان مقتضای حال است. سپس این موضوع را درباره ویژگی‌های مختلف اجزای گوناگون سخن به تفصیل بیان می‌کند؛ مثلاً درباره مؤکد آوردن جمله در مواجهه با مخاطب منکر که کاملاً مطابق با مقتضای حال است، منکر بودن مخاطب را حال، و تأکید را مقتضی می‌داند، که در این صورت مؤکد آوردن سخن، مطابقت با مقتضای حال است.

وی موضوع اقتضای حال را ذیل تمام مباحث علم معانی قابل طرح می‌داند و مواضع طرح آن را در سه دسته تنظیم می‌کند: دسته اول، آنچه مربوط به اسناد خبری و یکی از اجزای جمله است که احوال مختلف مسندالیه و مسند را در علم معانی شامل می‌شود؛ دسته دوم، آنچه مخصوص دو جمله یا بیشتر است مانند موضوع فصل و وصل؛ دسته سوم، مقتضیاتی که در دو گروه قبل قرار نمی‌گیرد و در سطح گسترده‌تری از اجزای جمله یا روابط دو یا چند جمله با یکدیگر مطرح می‌شود؛ مثل مباحثی چون اطناب و ایجاز و مساوات و اقسام آن (تفتازانی، ۱۴۲۵ ق: ۱۲۶؛ ۱۳۸۳: ۲۰ و ۲۱؛ عرفان، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۱ و ۱۲۹). تفتازانی (۱۳۸۳: ۲۱) انتخاب واژه مناسب در جمله و همنشینی واژه‌ها را در بار معنایی کلام مؤثر می‌داند و حتی سطح تأثیر لفظ را در معنا در حد حروف و اداتی می‌داند که هر کدام بار معنایی کاملاً متفاوت با دیگری دارد. او شأن کلام را کاملاً وابسته به رعایت «اعتبار تناسب» یا همان اقتضای حال می‌داند؛ البته به عقیده وی این ویژگی در درجه اول به صورت ذاتی متعلق به معناست که به صورت عرضی در لفظ ظاهر می‌شود. تفتازانی (همان: ۲۲؛ ۱۴۲۵ ق: ۱۲۸ و ۱۳۰) «مقتضی الحال» را همان «نظم» جرجانی می‌داند، ولی تصریح می‌کند که مقصود از نظم، فقط رعایت جایگاه کلام به اقتضای علم نحو و قوانین آن نیست و اموری چون احوال مسندالیه و مسند و امثال آن صرفاً به نفس لفظ مربوط نمی‌شود، بلکه توجه به این امور در خدمت معانی و اغراضی است که به واسطه جایگاه الفاظ در جمله و کاربرد رابطه آنها در کنار یکدیگر، از کل سخن فهمیده می‌شود و ملاک مطابقت داشتن یا نداشتن کلام با مقتضای حال از نظر مفاهیم و اغراضی است که از کلام فهمیده می‌شود و بلاغت به اعتبار این معانی، صفت لفظ یا کلام واقع می‌شود.

از دیگر مباحث قابل توجهی که وی در آثار خود مطرح می‌سازد، دیدگاهش درباره

مفهوم «احوال» است. تفتازانی (همان: ۱۳۵-۱۳۹؛ ۱۳۸۳: ۲۷) معتقد است مقصود از اصطلاح «احوال»، مسائلی مانند تقدیم و تأخیر و تعریف و تنکیر، است که عارض بر لفظ شده و منجر به مطابقت لفظ و کلام با مقتضای حال می‌شود. در صورتی که حالاتی مانند اعلال و ادغام و رفع و نصب، برای ادای معنی اصلی و اولیة جمله لازم است و جزو این احوال به شمار نمی‌آید؛ بنابراین، مقصود از مقتضای حال، خود این احوال به تنهایی نیست، بلکه کلام به واسطه این احوال مطابق با مقتضای حال می‌شود.

تفتازانی (همان: ۳۴ و ۳۵؛ ۱۴۲۵ ق: ۱۵۴-۱۶۱) ذیل تقسیم‌بندی اقسام خبر، به بحث مقتضای ظاهر اشاره می‌کند و آن را به معنای مقتضای ظاهر حال، خاص‌تر از مقتضای حال می‌داند که در این صورت رابطه آنها عموم و خصوص مطلق خواهد بود. وی این مسئله را ضمن سایر مباحث معانی نیز مطرح می‌سازد. از این سخن وی چنین استنباط می‌شود که حال را می‌توان به دو دسته «حال ظاهر» و «حال غیر ظاهر» تقسیم کرد، که این مطلب در تبیین اقسام مقتضیات برای عناصر یک ارتباط کلامی، از مباحث قابل توجه است.

گاهی انتقادهایی به بحث‌های مطرح‌شده در علم معانی درباره احوال مسندالیه و مسند و اغراض ثانوی آنها می‌شود؛ از جمله این که این احوال گاه در شعر به ضرورت وزن ایجاد می‌شود و شاعر در ایجاد آنها اختیار و عمدی ندارد که بتوان اغراضی برای آن در نظر گرفت. بخشی از مطالبی که تفتازانی ذیل احوال مسندالیه می‌گوید، نوعی جواب به این گونه انتقادهاست. به نظر وی گاهی به سبب رعایت وزن شعر یا به ضرورت قافیه یا رعایت سجع در عبارات، احوالی بر اجزای جمله عارض می‌شود که می‌توان آن را مطابق ظاهر حال یا حال ظاهری کلام دانست (همان: ۴۸). دیدگاه‌های تفتازانی در این زمینه مشخص می‌سازد که عواملی چون ضرورت وزن و قافیه و حتی رعایت آرایه‌های بدیعی چون سجع در جمله، از حالاتی است که مقتضیاتی را در سخن ایجاد می‌کند و رعایت آنها در بلاغت سخن و سخنگو مؤثر خواهد بود. به عبارت دیگر، تغییراتی که ممکن است به ضرورت وزن در ساختار کلام ایجاد شود و تأثیراتی که امکان دارد ضرورت حفظ قافیه و سجع در انتخاب الفاظ شعر و نثر و نحوه چینش اجزای جمله بگذارد، همه می‌تواند در حیطه مقتضیات کلام مورد توجه و بررسی قرار گیرد. تفتازانی همچون سکاکی، ایجاز و اطناب را در سخن امری نسبی می‌داند. از نظر وی معیار موجز و مطنّب بودن سخن آن است که مقام، سخنی را طولانی‌تر یا کوتاه‌تر از آنچه بیان شده

است اقتضا کند (همان: ۱۶۹ و ۱۷۰؛ ۱۵۲۴ ق: ۴۸۳-۴۸۵).

موضوعاتی که تفتازانی مطرح می‌کند، بیشتر در زمینه بررسی احوال کلام است و درباره شرایط و ویژگی‌های متکلم بلیغ یا توجه به احوال مخاطب، سخنان چندانی نگفته است. فشرده دیدگاه‌های او در این سه زمینه عبارت است از:

مقتضیات متکلم: توجه‌کننده به احوال مخاطب در استفاده از اقسام خبر.

مقتضیات مخاطب: توجه به حالات مختلف مخاطب در دسته‌بندی اقسام خبر و مطابق نبودن کلام با این حالات مخاطب، به عنوان خروج از مقتضی ظاهر.

مقتضیات کلام: (۱) احوال مختلف مسندالیه و مسند هماهنگ‌کننده سخن با مقتضای حال؛ (۲) طرح بحث مقتضای ظاهر به معنای مقتضای ظاهر حال و خاص‌تر از مقتضای حال؛ (۳) عدول از شرایط خبر تأکیدی و طلبی و انکاری بر خلاف مقتضای ظاهر؛ (۴) ضرورت حفظ وزن و قافیة شعر و تأثیر آن بر نحوه انتخاب الفاظ در کلام و نحوه چینش اجزای جمله.

۲.۲. دیدگاه‌های متأخران

پس از شروحي تفتازانی بر کتاب *مفتاح‌العلوم* سکاکی نوشت، بیشتر کتاب‌های بلاغی پس از او (به زبان عربی و فارسی)، یا ترجمه‌گونه‌ای از *مختصرالمعانی* اوست یا همان دیدگاه‌های وی به شیوه دیگری در آنها تکرار شده است. بررسی آثار بلاغی فارسی و عربی در دوران معاصر مشخص می‌نماید مطالبی که درباره بحث اقتضای حال در این منابع آمده است، تفاوت چندانی با مطالب مزبور در منابع پیشین ندارد و به‌جز چند نکته درباره این موضوع، مطلب جدیدی مطرح نشده است. البته در برخی از تألیفات بلاغی معاصر، سعی شده است با بهره گرفتن از نظریه‌های زبانی، زمینه‌های جدیدی در عرصه بلاغت ایجاد شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۰-۵۷)، اما این مباحث نیز تغییرات اساسی و مبنایی در بلاغت سنتی ایجاد نکرده است. در بیشتر این کتاب‌ها، موضوعات اقتضای حال و ظاهر و مطابقت داشتن یا نداشتن با آن ضمن اکثر مباحث علم معانی ذکر شده است. از جمله موضوعاتی که از این مباحث استنباط می‌شود، تأثیر ویژگی‌های ظاهری سخن بر معانی و مقاصد آن است.

تأمل بر احوالی که در این‌گونه دیدگاه‌ها برای مخاطب بیان می‌شود، نشان می‌دهد این ویژگی‌ها، هم شامل احوال ظاهری نظیر شرایط جسمی و محیطی است و هم به

احوال غیرظاهری از جمله احساسات و آگاهی و استعداد و اندیشه اشاره می‌کند. در واقع، این سخنان، تأثیر متقابل عناصر ارتباط کلامی را بر یکدیگر نشان می‌دهد، که در جریان چنین ارتباطی، احوال هر یک از عوامل ارتباط و مقتضیاتی که این احوال ایجاد می‌کند، مستقیم و غیر مستقیم بر احوال سایر عوامل ارتباط و به تبع آن مقتضیاتشان تأثیر خواهد گذاشت و بازتاب تمام این حالات در کلام بروز و ظهور می‌یابد.

تحلیل کلی

به نظر می‌رسد در قرون اولیة اسلام، چون بیشتر بلاغیون از علم نحو و بلاغت به مثابه ابزاری برای اثبات اعجاز قرآن کریم بهره می‌گرفته‌اند و به لحاظ اینکه گوینده این متن خداوند است، کمتر به مقتضیات احوال متکلم و تأثیرات آن بر روند شکل‌گیری ارتباط کلامی توجه کرده‌اند و بیشترین توجه و دقت آنان به مقتضیات و ویژگی‌های کلام و گاهی احوال مخاطب و هماهنگی لفظ با احوال گوناگون مخاطبان معطوف شده است. از مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شده در دیدگاه‌های متفکران و بلاغیون این دوران، یکی بیان ملزومات و قواعد نحوی است که در نظم کلام و ادای بهتر معنی مؤثر است و دیگر توجه به مطابقت کلام با احوال مخاطبان، که برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر آنها و رعایت مقتضیات احوال آنها ضروری است؛ مثلاً بررسی چرایی انتخاب الفاظ و ویژگی‌هایی لفظی و معنایی آنها، نحوه چینش و تقدیم و تأخیر آنها در جملات، کوتاهی و بلندی عبارات، انشایی یا خبری بودن جملات، از موضوعات مطرح‌شده در آثار این دوره است که می‌توان همه این مباحث را جزو ویژگی‌های کلام در نظر گرفت که در تأثیرگذاری هرچه بیشتر کلام بر مخاطب قابل توجه است.

در بیشتر کتاب‌های بلاغی - از دوره‌های نخست تا امروز - رعایت مقتضای احوال متناسب با مقامات مختلف، شرط بلاغت کلام و متکلم ذکر شده است، ولی اغلب مطالبی که بیان شده، صرفاً می‌تواند با بخشی از ویژگی‌های کلام یا مخاطب منطبق باشد و متکلم تطبیق‌دهنده این دو دسته احوال با یکدیگر خواهد بود. در این آثار حتی مقتضیات احوال خود متکلم نیز در بحث مقاصد ثانوی اقسام جملات در نظر گرفته نمی‌شود و او فقط بیان‌کننده حال خود به مخاطبان یا ایجادکننده احوالی از قبیل تشویق و ترهیب و امثال آن در مخاطبان است. حتی میزان توانایی او در سخنوری و بلیغ بودنش، به موفقیتش در برقراری تناسب بین سخن و حالات مخاطبان و مهارتش

در به‌کارگیری امکانات زبانی متناسب با مقتضیات حاکم بر کلام، بستگی دارد، در صورتی که حالات مختلف آشکار و پنهان یا ارادی و غیر ارادی خود متکلم نیز مستقیم و غیر مستقیم در برقراری ارتباط کلامی تأثیرگذار است.

به طور کلی در دیدگاه‌های متقدمان و متأخران، برای چهار عامل متکلم (گوینده)، مخاطب (شنونده)، کلام (سخن)، بافت موقعیتی (زمان، مکان، محیط)، احوال و به تبع آن مقتضیاتی بیان شده که بیشتر حول چند محور مشترک است:

مقتضیات متکلم: (۱) رعایت‌کننده و هماهنگ‌کننده احوال مختلف خود، مخاطب، کلام، بافت موقعیتی؛ (۲) تأثیر شأن و مقام و شرایط گوینده بر ویژگی‌های سخن (مقامات مختلف کلام و شیوه‌های سخن گفتن)؛ (۳) محدود نشدن مؤلف در حیطه فهم مخاطب.

مقتضیات مخاطب: (۱) تأثیر احوال مخاطب و فهم او (اعم از ویژگی‌های روحی و جسمی، سطح احساس، آگاهی، استعداد، خاص یا عام بودن، فرضی یا حقیقی بودن) در ساختار و ویژگی‌های سخن و شیوه‌های مختلف بیان آن؛ (۲) اهمیت سطح و نوع فهم مخاطب در مرحله تأویل و تفسیر متن و بعضاً تأثیر ارادی و آگاهانه او در مفاهیم و مقاصد سخن.

مقتضیات کلام: به نظر می‌رسد در این منابع، مفصل‌ترین مقتضیات برای کلام بیان شده است: (۱) بررسی الفاظ به صورت مستقل و خارج از بافت کلام (توجه به وجه صرفی الفاظ)؛ (۲) بررسی موقعیت واژه در هم‌نشینی با سایر اجزای جمله مطابق قواعد نحوی؛ (۳) انتخاب واژه مناسب برای هر مقام از میان الفاظ به ظاهر هم‌معنی؛ (۴) مطابقت کیفیت ترکیب الفاظ و کاربرد آنها؛ (۵) پیچیده و دشوار نبودن الفاظ در دو حوزه: الف) کاربرد کلمات نامأنوس و اسمای مشترک؛ ب) تألیف الفاظ از نظر ایجاز و پیچیدگی در الفاظ؛ (۶) ضرورت حفظ قافیۀ شعر و تأثیر آن بر نحوه انتخاب الفاظ در کلام و نحوه چینش اجزای جمله؛ (۷) ضرورت وزن و تأثیر آن بر ساختار کلام؛ (۸) احوال مختلف مسندالیه و مسند مطابق با مقتضای حال و ظاهر؛ (۹) انتخاب لحن و زبان متناسب با مقام‌های مختلف؛ (۱۰) وجود شیوه‌های مختلف سخن گفتن یا چگونگی عرضه مطلب و متأثر بودن این شیوه‌ها از مقتضیات احوال کلام و اقتضای حالات متکلم و مخاطب؛ (۱۱) وجود مقامات مختلف برای کلام بر اساس شأن متکلم و مخاطب و وجود حالات گوناگون در کلام متأثر از این مقامات متنوع؛ (۱۲) به‌کاربردن انواع ادات استفهام با توجه به قراین احوال در کلام؛ (۱۳) استفاده از امکان حصر و قصر، وجود فصل و وصل، موجز و

مطلب بودن و وجود تکرار در کلام؛ ۱۴) بحث مقتضای ظاهر به معنی مقتضای ظاهر حال درباره ویژگی‌های ظاهری کلام؛ ۱۵) مقتضای موضوع و مقام کلام و نوشتن به مقتضای موضوع و نوع اثر به جای توجه به مقتضای مخاطب؛ ۱۶) لزوم وضوح لفظ بر معنی و مطابق بودن لفظ و معنی از نظر موجز و مطلب بودن؛ ۱۸) تأثیر ساختار و شکل ظاهری کلام بر مقاصد و معانی آن؛ ۱۹) رعایت چگونگی بیان متناسب با مخاطبان خاص و عام.

مقتضیات بافت موقعیتی: ۱) تأثیر شرایط زمانی و مکانی بر ویژگی‌های سخن و شیوه‌های سخن گفتن؛ ۲) تأثیر شرایط فکری مخاطبان بر ساختار کلام (فضای فکری و عقیدتی حاکم بر کل بافت موقعیتی)؛ ۳) تأثیر تفاوت دوره‌های مختلف زمانی یا تاریخی در میزان تأثیرگذاری سخن؛ ۴) انتخاب لحن و زبان مناسب مقام‌های مختلف؛ ۵) موقعیت یا بافت معادل حال، شامل هر عنصر دخیل در ارتباط و هر قرینه و پدیده مؤثر، همچون شنونده، گوینده، موضوع، زبان، زمان، مکان، ۶) فهم معانی ثانوی در ارتباط کلامی منوط به توجه به بافت موقعیتی؛ ۷) به مقتضای احوال سخن گفتن برای مؤثر بودن آن. همان‌گونه که بیان شد، به سبب آنکه مبنای بلاغت ما بررسی جنبه‌های لفظی قرآن کریم بوده است، بلاغیون بیشتر به بررسی کلام پرداخته‌اند و در نظرات آنها مباحث مربوط به کلام و چگونه گفتن نقش محوری یافته است، در صورتی که نیاز است یک ارتباط کلامی به صورت کلی و همه‌جانبه در نظر گرفته شود. در این صورت کلام فقط در جایگاه یکی از وسایل برقراری ارتباط کلامی و متکلم و مخاطب هر یک به عنوان یکی از عناصر ارتباط، در این ارتباط مؤثر یا متأثر خواهند بود و بر این اساس باید تمام عناصر تشکیل‌دهنده و مؤثر در ارتباط، تمام شرایط حاکم بر این عناصر و سرانجام تمام عوامل تأثیرگذار بر این ارتباط پیش‌بینی شود و درباره مقدار و چگونگی تأثیر و تأثر هر یک در برقراری ارتباط کلامی به تفکیک، تأمل و بررسی شود.

نتیجه

تأمل در سیر بحث اقتضای حال در بین مباحث بلاغی در دوره‌های مختلف مشخص می‌کند که موضوع اقتضای حال و ضرورت و اهمیت این مسئله در عرصه بلاغت، به صورت صریح و غیر صریح، مشخصاً با همین اصطلاح یا با مضامینی مشابه، در بیشتر منابع مرتبط با بلاغت یا کتاب‌های بلاغی مطرح شده است؛ البته جایگاه طرح این بحث

در منابع بلاغی متفاوت است؛ گاهی ضمن تعریف بلاغت و ذکر شرایط بلاغت متکلم و کلام آمده و گاه ذیل بیان شروط موقفیت در برقراری ارتباط کلامی بین متکلم و مخاطب و کاربرد شیوه‌های مناسب برای مؤثرتر کردن سخن و تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب تبیین شده است.

در نهایت، چنانکه ملاحظه شد، به نظر می‌رسد تقریباً تمام صاحب‌نظران بلاغت برای تبیین شرایط یک کلام بلیغ، عواملی را مؤثر دانسته و توجه به نکاتی را متذکر شده‌اند و گاهی دیدگاه‌های مفیدی نیز درباره موضوع اقتضای حال مطرح کرده‌اند، اما هیچ‌یک به صورت مفصل و با دقت و تمرکز بر این موضوع به تبیین دقیق آن نپرداخته‌اند، درحالی‌که این مقوله از مسائل مبنایی و اساسی در بلاغت است و این قابلیت را دارد که مبنای یک نظریه زبانی برای تحلیل متون قرار گیرد.

منابع

- أسعد احمد علی (۱۴۰۸ ق)، *علم المعانی و المقتضی الحال*، الطبعة الأولى، دمشق، جامعة دمشق.
- ابن‌رشیق قیروانی (۱۴۲۴ ق)، *العمده*، ۲ جلد، بیروت، المكتبة العصرية.
- ابن‌سنان الخفاجی الحلبي (۱۳۷۲ ق)، *سرّ الفصاحة*، مصر، مطبعة محمدعلی صبیح و اولاده.
- ابوهلال عسکری (۱۳۷۱ ق)، *الصناعتین*، الطبعة الأولى، بیروت، دار الاحیاء الکتب العربیة.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۵ ق)، *المطول*، الطبعة الأولى، بیروت، دار الحیة التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۳ ش)، *مختصر المعانی*، چاپ هشتم، قم، دار الفکر.
- الجاحظ، ابی‌عثمان (۱۳۷۵ ق)، *البيان والتبيين*، بیروت، دار الفکر.
- الجرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۱۲ ق)، *دلائل الاعجاز*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین (۱۳۵۰ ق)، *التلخیص*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الفکر.
- _____ (۱۴۱۱ ق)، *الإيضاح*، قم، دار الکتب الإسلامی.
- الخولی، ابراهیم محمد عبدالله (۱۴۲۸ ق)، *مقتضی الحال بین البلاغة القديمة والنقد الحديث*، الطبعة الأولى، القاهرة، دار البصائر.
- سکّاکي، أبی‌یعقوب (۱۳۵۶ ق)، *مفتاح العلوم*، الطبعة الأولى، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *معانی*، چاپ نخست از ویرایش دوم، تهران، میترا.
- عرفان، حسن (۱۳۸۳)، *کرانه‌ها، شرح فارسی مختصر المعانی*، چاپ چهارم، تهران، هجرت.